

مجموعه گفتارهای علمی اخلاقی

حضرت آیت الله یثربی دامت برکاته



به سوی معرفت

تفسیر آیات ولایت و امامت

تفکر و هابیت

دوری از قرآن و عترت علیهم السلام

۱۷ خرداد ۱۳۸۶

۲۱ جمادی الاولی ۱۴۲۸

تکثیر این جزوه

با رعایت محتوا، حفظ امانت در نقل و ذکر مأخذ مجاز است

« الحمد لله رب العالمين وصلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين
ولعنة الله على أعدائهم أجمعين » .

« قال الله الحكيم في محكم كتابه أعوذ بالله من الشيطان الرجيم »

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ
تُفْلِحُونَ ﴾^(۱) .

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از (مخالفت فرمان) خدا پرهیزید و وسیله‌ای برای
تقرب به او بجویید و در راه او جهاد کنید باشد که رستگار شوید .

چکیده سخن :

در سلسلهٔ مباحث گذشته به این نتیجهٔ یقینی و روشن دست یافتیم که
ولایت بر تکوین از ناحیهٔ غیر خداوند متعال، بدیهی و ضروری می‌باشد. با
استفاده از آیات و روایات فراوانی این پیام روشن و واضح را بیان نمودیم که این
اعتقاد، با توحید در مبدأ و قدرت مطلقهٔ خداوند ناسازگار نیست، زیرا قدرت تصرف
در عالم تکوین از ناحیهٔ ذات اقدس ربوبی به موجودات و مخلوقات اعم از

۱-سورهٔ مائده، آیه ۳۵.

ذی شعور و یا غیر ذی شعور تفویض و واگذار شده است .

بندگی از آن خداوند:

توحید، شعار اسلام و تمام ادیان الهی می باشد و خداوند متعال به صراحت در قرآن می فرماید:

﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا﴾^(۱).

بگو: ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است، که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم.

شرک منهی و ممنوع که همه ادیان الهی برای نفی و ریشه کنی آن آمده اند، عبارت است از اعتقاد به دوگانگی و ثنویت در مبدأ، و عبودیت و بندگی غیر خداوند را نمودن و پذیرفتن قدرتهای متعدد در عالم خلقت که در عرض یکدیگرند.

خداوند متعال در سوره فرقان برخی از نشانه های بندگان راستین الهی را بر می شمارد:

﴿وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا﴾^(۲).

۱- سوره آل عمران، آیه ۶۴.

۲- سوره فرقان، آیه ۶۳.

بندگان (خاصّ خداوند) رحمان کسانی هستند که با آرامش و بی تکبر بر زمین راه می روند و هنگامی که جاهلان آنها را مخاطب سازند (و سخنانی نابخردانه گویند)، به آنها سلام می گویند (و با بی اعتنایی و بزرگواری می گذرند).

و در ادامه می فرماید: یکی دیگر از علائم آنان این است که هیچ موجودی جز خداوند متعال را به خدایی نمی خوانند.

﴿وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ﴾^(۱).

و کسانی که معبود دیگری را با خداوند نمی خوانند.

الوهیّت، مخصوص خداوند:

الوهیّت با سایر اوصاف و ویژگیهایی که برای خداوند متعال بکار برده می شود، متفاوت است. زیرا کلمه الوهیّت از إله یا آلّه برگرفته شده است و این معنا را افاده می نماید که إله ذاتی است که مستجمع همه اوصاف کمالیّه، جمالیه و جلالیه می باشد: إله یعنی ذاتی که دارای همه خوبیهای مطلق عالم خلقت است و هیچ زشتی و بدی در بارگاه اقدس او راه ندارد. بنابر این هیچ مخلوقی در الوهیّت با خداوند متعال نمی تواند شریک باشد.

برخی از موجودات و مخلوقات در بعضی از اوصاف نه در ذات با خداوند متعال شریک هستند. خداوند متعال قادر بر تکوین است، آنان نیز با اذن وی

۱- سوره فرقان، آیه ۶۸.

قدرتِ تصرّف در عالم تکوین را دارند. ذات اقدس ربوبی دارای همه فضایل و کمالات است، آنان نیز دارای بسیاری از فضایل و کمالات می‌باشند. اما برخی از کمالات آنان اکتسابی و برخی دیگر از جانب خداوند مَنان به آنان اعطاء و واگذار شده است.

قدرتهای دیگر در طول قدرت الهی:

اینکه برخی موجودات در بعضی از اوصاف با خداوند متعال شبیه و شریکند، بدین معنا نیست که آنان در عرض ذات ذوالجلال ربوبی هستند. بلکه قدرت و دیگر ویژگیهای آنان در طول قدرت الهی بوده از جانب خداوند مَنان به آنان اعطاء و هبه شده است. واگذاری قدرت از جانب خداوند به برخی از موجودات، یک واقعیت^(۱) و حقیقت خارجی غیر قابل انکار است، که خداوند در قرآن کریم به صراحت آن را بیان می‌نماید.

به عنوان نمونه خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: در عالم خلقت ﴿مُدَبِّرَاتٍ﴾^(۲) و ﴿مُقَسِّمَاتٍ﴾^(۳) وجود دارد، که تدبیر امور آفرینش و تقسیم رزق و روزی را به آنان واگذار نموده‌ایم. همچنین ملکی را مأمور قبض روح، قرار داده‌ایم.

۱- واقعیت: هر گزاره‌ای که با خارج و نفس الامر مطابقت داشته باشد. (فرهنگ علوم عقلی)

۲- سوره‌ النازعات، آیه ۵.

۳- سوره‌ الذاریات، آیه ۳.

﴿قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ﴾^(۱).

بگو فرشته مرگ که بر شما گماشته شده است، روح شما را می‌گیرد.

همچنین درمان برخی بیماریها را بدست بعضی از انبیاء، همانند حضرت

عیسی عَلَيْهِ السَّلَام واگذار نموده‌ایم^(۲).

سخنان بی‌اساس و هابییون:

تا بدین جا به این نتیجه مهم و روشن دست یافتیم که ما ملزم هستیم، خداوند متعال را آن‌گونه که خود بیان نموده است و می‌پسندد عبادت و بندگی نماییم. بنابر این شفیع قرار دادن، توسل کردن و حاجت خواستن از کسانی که خداوند متعال به آنان امتیازات و قدرتهایی عطا فرموده است، هیچ اشکالی ندارد. زیارت مرقدهای مطهر آنان، سوگند خوردن و تبرک جستن به آثار آنان برای درمان بیماریها و ... و بزرگداشت مناسبتهای مربوط به آنان خالی از اشکال است و شرک در عبادت محسوب نمی‌گردد و منافاتی با توحید و یگانگی ذات اقدس ربوبی ندارد.

با توجه به آیات صریح قرآن کریم و روایاتی که اهل تسنن نیز به صحت آنها ملتزم و معتقد هستند در می‌یابیم ندایی که وهابیون در این سه قرن اخیر^(۳)

۱- سوره سجده، آیه ۱۱.

۲- سوره آل عمران، آیه ۴۹.

۳- عقاید وهابیون ریشه در آراء ابن تیمیه دارد که در حدود هفت قرن پیش می‌زیسته است.

سر داده‌اند و اشکالات و شبهاتی را بر توّسل، شفاعت و ... وارد کرده‌اند، بی‌اساس و سخیف است. آنان تحت عنوان شرک، خون‌بسیاری از مسلمانان را مباح دانستند و خونهای فراوانی را ریختند. در حالیکه نظرات آنان در تباین و تضادّ روشن با آیات صریح قرآن کریم می‌باشد.

دو آیه در ردّ وهابیت:

در قرآن مجید آیاتی وجود دارد که می‌توان با استناد به آنها آراء و عقاید وهابیون را نقد و ردّ نمود. در این جا به دو نمونه اشاره می‌نماییم:

۱ - ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ ﴾^(۱).

ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید! از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید و وسیله‌ای برای تقرّب به او بجویید.

قرآن کریم در این آیه به مؤمنان دستور می‌دهد که باید برای راه یابی به درگاه خداوند از ابزار و وسایل استفاده نمایند.

۲ - ﴿ أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ ﴾^(۲).

و کسانی را که آنان می‌خوانند، خودشان وسیله‌ای برای تقرّب به پروردگارشان می‌جویند.

قرآن مجید در این آیه انسانهای مؤمن را ستایش می‌نماید، زیرا آنان

۱- سوره مائده، آیه ۳۵.

۲- سوره اسراء، آیه ۵۷.

کسانی هستند که خداوند را می‌خوانند و برای راه یابی به بارگاه الهی به وسیله تمسک می‌کنند. تمسک به وسیله و چنگ زدن به اسباب، وسایل و وسایط نه تنها مذموم نیست، بلکه ممدوح و سفارش قرآن کریم است.

انواع توسل:

با توجه به روایات در می‌یابیم که توسل دارای دو نوع می‌باشد که اهل سنت نیز آنها را در کتب معتبر خود در قالب نیایش آورده‌اند:

۱ - توسل جستن به ذات اشخاص:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَأَتُوجَّهُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ [صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ]»^(۱).

بارالها تو را می‌خوانم و به تو روی می‌آورم بوسیله محمد [صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ].

۲ - توسل به مرتبه، جایگاه و مقام افراد:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِجَاهِ مُحَمَّدٍ [صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ]»^(۲).

بارالها تو را سوگند می‌دهم به مقام و جایگاهی که محمد [صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ] در

نزد تو دارد.

وهابیون از عصر ابن تیمیه^(۳) تا کنون به بهانه شرک، هر دو نوع توسل را

ممنوع نموده‌اند.

۱- سنن ابن ماجه، جلد ۱ صفحه ۴۴۱.

۲- در المنثور، جلد ۱ صفحه ۶۰.

۳- ابن تیمیه در گذشته به سال ۷۲۸ هجری قمری.

روایاتی در ردّ وهابیت :

علاوه بر آیات قرآن کریم، روایات فراوانی در کتب اهل تسنن در نقد و ردّ تفکرات بی اساس وهابیون وجود دارد.

توسّل جستن به رسول الله ﷺ در هنگام حیات شریفشان کاری متداول بوده است که نه تنها مورد انکار پیامبر ﷺ قرار نگرفته، بلکه به تأیید رسیده و بالاتر اینکه به دستور ایشان انجام می شده است.

الف : مرد نابینا و توسّل به پیامبر ﷺ :

ابتدا روایتی را ذکر می نمایم که احمد ابن حنبل^(۱)، ابن ماجه^(۲) و حاکم نیشابوری^(۳) (دانشمندان مطرح اهل سنت) در کتب خود ذکر نموده اند. جالب اینکه دانشمندان معاصر وهابی نیز این حدیث را صحیح دانسته اند^(۴). اما هنوز بر خلاف آن حکم می کنند.

عثمان به حنیف راوی این حدیث می گوید :

« إن رجلاً ضریر البصر أتى النبي ﷺ فقال : أدع الله أن يعافيني ؛

۱- مسند احمد، جلد ۴ صفحه ۱۳۸.

۲- سنن ابن ماجه، جلد ۱ صفحه ۴۴۱.

۳- مستدرک حاکم، جلد ۱ صفحه ۵۲۶.

۴- رفاعی، التوصل الى حقيقة التوسّل، صفحه ۱۵۸.

مردی نابینا به محضر پیامبر ﷺ مشرف شد و به ایشان عرض نمود: از خداوند بخواهید مرا شفا دهد.

فقال: إن شئت أخرجت لك وهو خير وإن شئت دعوت؛

پیامبر ﷺ فرمودند: خیر و صلاح تو در آن است که صبر نمایی و اگر می خواهی برایت دعا نمایم.

فقال: أدعه، فأمره أن يتوضأ فيحسن وضوءه ويصلي ركعتين ويدعو بهذا الدعاء؛

نابینا عرض کرد: دعا فرمایید، پیامبر ﷺ به او دستور دادند وضوی نیکویی بگیرد و دو رکعت نماز بگزارد و این دعا را بخواند:

اللهم إني أسألك وأتوجه إليك بمحمد ﷺ [نبي الرحمة، يا محمد ﷺ] إني قد توجهت بك إلى ربي في حاجتي هذه لتقضي، اللهم شفعه في؛

بارالها بوسیله محمد ﷺ پیامبر رحمت، تو را می خوانم و به تو روی می آورم، یا محمد ﷺ [من بوسیله شما به سوی خدا روی آورده ام تا حاجتم را رواگردانی، بارالها او را شفیع من قرار ده.

پیامبر ﷺ به این نابینا، شفاعت و چگونگی توسل را آموزش می دهند.

نکته قابل توجه اینکه در روایت کلمه لتقضي به صورت فعل مجهول

نیامده تا به معنی بر آورده شدن حاجت باشد بلکه به صورت فعل معلوم و خطاب

به رسول الله ﷺ است، به این معنی که ای پیامبر ﷺ شما حاجت مرا رواگردانید.

« قال ابن حنیف : فلم یطل بنا الحدیث حتی دخل الرجل كأن لم یکن به ضرّ قطّ »^(۱).

ابن حنیف می‌گوید: در نزد پیامبر ﷺ [ﷺ] بودیم و گفتگو به درازا نکشیده بود که آن مرد بگونه‌ای وارد شد که گویی هرگز نابینا نبوده است. این روایت ثابت می‌کند که در عصر رسول الله ﷺ مردم هنگامی که از خداوند متعال خواسته‌ای داشتند، به دستور پیامبر ﷺ ایشان را واسطه قرار می‌دادند تا حاجتشان برآورده شود. همچنین در موارد بسیاری، افراد به خود رسول الله ﷺ متوسل می‌شدند تا خواسته هایشان را برآورده فرمایند.

هنگامی که حضرت عیسیٰ عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید:

﴿وَأُبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ وَأُحْيِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ﴾^(۲).

به اذن الهی نابینای مادر زاد و مبتلا به بیماری پیسی را بهبود می‌بخشم و مردگان را زنده می‌کنم.

حال در می‌یابیم که انبیاء عَلَيْهِمُ السَّلَام قدرت تصرف در تکوین دارند و قدرت آنان به اذن خداوند متعال و در طول قدرت الهی است نه در عرض آن. وهابیون در

۱- از منابع شیعه بنگرید به الخرائج والجرائح، جلد ۱ صفحه ۵۵- بحار الانوار، جلد ۱۸ صفحه ۱۳- از منابع تسنن علاوه بر منابع ذکر شده در صفحه ۱۰ بنگرید به أسد الغابة، جلد ۳ صفحه ۳۷۱.

۲- سوره آل عمران، آیه ۴۹.

رابطه با این روایت که در کتب معتبر شان ذکر شده است و این آیه صریح قرآن چه پاسخی دارند؟ آیا می‌توانند اتهام شرک را به منادی بزرگ توحید صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ متوجه کنند؟

با اندکی تأمل به این نتیجه دست می‌یابیم که نظرات وهابیتون بر خلاف سنت متعارف و جاری در عصر رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌باشد.

ب: داستان در گذشت فاطمه بنت اسد:

این روایت را ابن حبان در مسند و طبرانی در معجم^(۱) نقل کرده‌اند:

« لَمَّا مَاتَ فَاطِمَةُ بِنْتُ أَسَدِ بْنِ هَاشِمٍ أُمِّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ دَخَلَ عَلَيْهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَجَلَسَ عِنْدَ رَأْسِهَا فَقَالَ: رَحِمَكَ اللَّهُ يَا أُمِّي، كُنْتُ أُمِّي بَعْدَ أُمِّي؛

هنگامی که فاطمه بنت اسد مادر امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ وفات نمود. پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به خانه آنان رفتند و بر بالین وی نشستند و از خدا برای او طلب رحمت و مغفرت کرده فرمودند: ای مادر من، تو پس از مادرم، مادر من بودی.

ثم دعا رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اسامة بن زيد وأبا أيوب الأنصاري وعمر بن الخطاب وغلاماً أسود يحفرون وحفروا قبرها فلما بلغوا اللحد؛

سپس پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از اسامه بن زید، ابا ایوب انصاری، عمر [علیه ما علیه]

۱- المعجم الكبير، جلد ۲۴، صفحه ۳۵۱.

و برده‌ای خواستند که قبری را حفر نمایند. هنگامی که آنان قبر را به اندازه کافی حفر کرده و به لحد رسیدند،

حفره رسول الله ﷺ بیده و أخرج ترابه بیده فلما فرغ دخل رسول الله ﷺ فاضطجع فيه؛

پیامبر ﷺ با دست خود آن را حفر کردند و خاک آن را بیرون آوردند، سپس داخل قبر رفتند و در آن به پهلو خوابیدند.

ثم قال: الله الذي يحيي ويميت وهو حي لا يموت. اغفر لأمي فاطمة بنت أسد ولقنها حجتها ووسع مدخلها بحق نبيك والأنبياء الذين من قبلي فإنيك أرحم الراحمين»^(۱).

سپس فرمودند: خدا است که زنده می‌کند و می‌میراند و اوست زنده‌ای که هرگز نمی‌میرد. بارالها مادرم فاطمه بنت اسد را بیمارز و حجّتش (تلقین) را روشن و جایگاهش را فراخ گردان بحق پیامبرت و پیامبرانی که پیش از من بودند، بدرستی که تو أرحم الراحمین هستی.

بر اساس این روایت پیامبر ﷺ، خود و پیامبران پیش از خود را برای آمرزش فاطمه بنت اسد واسطه و شفیع به درگاه الهی قرار می‌دهند. حال آنکه وهابیتون هر نوع توسل و شفاعت به غیر خداوند متعال را شرک قلمداد می‌نمایند لذا باید بر مبنای آنان پیامبر خاتم ﷺ، نخستین مشرک باشند! پناه

۱- علاوه بر منابع یاده شده، مجمع الزوائد، جلد ۹ صفحه ۲۵۶.

بر خدا و منزّه است رسول الله ﷺ از ترّهات و لاطانات^(۱) و هابیون .

ج: سخن رسول الله ﷺ در رابطه با فاطمه بنت أسد:

حاکم نیشابوری در کتاب مستدرک^(۲) روایتی را نقل می نماید که با مباحث

بیان شده تناسب دارد، به همین دلیل آن را بیان می نمایم .

« لَمَّا مَاتت فَاطِمَةُ بنتِ أسدِ بنِ هاشمٍ كَفَّنَهَا رسولُ الله ﷺ في قميصه

وَصَلَّى عَلَيْهَا وَكَبَّرَ عَلَيْهَا سَبْعِينَ تَكْبِيرَةً؛

هنگامی که فاطمه بنت اسد وفات نمود، رسول الله ﷺ با پیراهن

خویش وی را کفن نمود و بر او نمازی گزارد با هفتاد تکبیر .

پیامبر ﷺ هنگام در گذشت فاطمه بنت اسد کارهای عجیبی انجام

دادند، از جمله اینکه پیراهن خود را کفن او قرار دادند و نمازی با هفتاد تکبیر بر او

خواندند، در حالیکه نماز میت طبق فتوای شیعیان پنج تکبیر دارد و بنا به نظر

اهل تسنن چهار تکبیر^(۳) .

و نزل في قبرها فجعل يومي في نواحي القبر كأنه يوسعه ويسوي عليها

و خرج من قبرها وعيناه تزر فان و حثا في قبرها؛

ایشان به داخل قبر وی رفتند و به اطراف قبر اشاره می کردند، گویی

۱- لاطانات: بی فایده ها - ترّهات: بیهوده ها، یاوه ها (فرهنگ معین).

۲- مستدرک الحاکم، جلد ۳ صفحه ۱۰۸.

۳- کتاب الأم، جلد ۱ صفحه ۲۸۳.

می‌خواهند آن را پهن و هموار نمایند، سپس از قبر بیرون آمدند در حالیکه اشک از چشمانشان جاری بود و پس از دفن، در قبر خاک ریختند.

فلما ذهب قال له عمر بن الخطاب يا رسول الله صلى الله عليه وآله رأيتك فعلت علي هذه المرأة شيئاً لم تفعله علي أحد؛

هنگامی که کار دفن تمام شد و پیامبر صلى الله عليه وآله به راه افتادند، عمر رضي الله عنه [علیه ما علیه] عرض کرد: یا رسول الله صلى الله عليه وآله! برای این زن کارهایی انجام دادی که تا به حال برای کسی انجام نداده بودی.

فقال: يا عمر! إن هذه المرأة كانت أمي التي ولدتني»^(۱).

پیامبر صلى الله عليه وآله در پاسخ فرمودند: ای عمر این خانم مادر من است که از او به دنیا آمده‌ام.

چرا پیامبر صلى الله عليه وآله با صراحت بیان می‌فرمایند: فاطمه بنت اسد رضي الله عنها مادر واقعی‌شان است؟ در حالیکه مادر واقعی ایشان، آمنه بنت وهب رضي الله عنها می‌باشد، و دایه ایشان حلیمه سعدیه است، و حاضنه ایشان که کفالت و سرپرستی پیامبر صلى الله عليه وآله را به عهده داشت ام ایمن بود^(۲). چرا پیامبر صلى الله عليه وآله می‌فرمایند: این خانم مادر من است که از وی متولد شده‌ام؟

۱- علاوه بر منبع یاد شده، کنز العمال، جلد ۱۳ صفحه ۶۳۵.

۲- مدینه المعجز، جلد ۲ صفحه ۲۵۲.

رسول الله ﷺ و امیر المؤمنین علیؑ آئینه یکدیگر:

برای پاسخ به پرسش فوق از چند روایت و آیه استفاده می‌کنیم.

پیامبر ﷺ خطاب به امیر المؤمنین علیؑ فرموده‌اند:

« أنت مني وأنا منك ».

ای علی [علیؑ] تو از منی و من از تو هستم.

این روایت را بخاری^(۱)، احمد ابن حنبل^(۲)، ابن ماجه در فضایل

الصحابة^(۳)، ترمذی^(۴)، نسایی^(۵) و متقی هندی در کنز العمال^(۶) نقل نموده‌اند.

تحلیل کلام پیامبر ﷺ:

حرف (من) در لغت عرب دارای چند معنا می‌باشد^(۷) از جمله، ۱ - تبعیضیه

۲ - نشوئیه (ابتدا) ۳ - بیانیه.

احتمال اول: اگر (من) به معنای بعض باشد، یعنی امیر المؤمنین علیؑ

۱- صحیح بخاری، جلد ۳ صفحه ۱۶۸.

۲- مسند احمد، جلد ۵ صفحه ۲۰۴.

۳- سنن ابن ماجه باب فضایل الصحابة، جلد ۱ صفحه ۴۴.

۴- کتاب مناقب ترمذی باب مناقب علی [علیؑ] حدیث ۳۷۱۷.

۵- سنن کبری، جلد ۵ صفحه ۱۲۷.

۶- کنز العمال، جلد ۱۱ صفحه ۵۹۹.

۷- البهجة المرضیه، جلد ۱ صفحه ۲۴۶.

پاره‌ای از پیامبر ﷺ می‌باشند و اشکالی وارد نیست، اما عکس قضیه دارای ایراد است زیرا پیامبر ﷺ بعضی امیرالمؤمنین علیهم‌السلام نیستند پس این احتمال مستلزم نقصان در وجود مبارک رسول الله ﷺ می‌گردد و مردود است.

احتمال دوم: اگر (من) به معنای ابتدا باشد، یک طرف قضیه درست می‌باشد. یعنی امیرالمؤمنین علیهم‌السلام ابتدا و منشأ یافته از رسول الله ﷺ می‌باشند که بی اشکال است. ولی طرف دیگر قضیه نادرست است، زیرا رسول الله ﷺ از امیرالمؤمنین علیهم‌السلام منشأ نیافته‌اند.

الزاماً **احتمال سوم** درست بوده (من) بیانیه می‌باشد. امیرالمؤمنین علیهم‌السلام آیینه تمام نمای رسول الله ﷺ هستند یعنی ایشان علیهم‌السلام تمام فضایل پیامبر ﷺ را دارند. و پیامبر ﷺ نیز همچنین، این دو بزرگوار مبتنی شخصیت یکدیگر می‌باشند.

حال روشن می‌گردد که چرا پیامبر ﷺ می‌فرماید: فاطمه بنت آسد مادر من است که از او به دنیا آمده‌ام.

امیرالمؤمنین علیهم‌السلام در جایگاه رسول الله ﷺ:

برای روشنتر شدن مطلب به روایت دیگری اشاره می‌نماییم که برخی از عامه نیز در کتب خود^(۱) ذکر نموده‌اند.

۱- نهج الایمان ابن جبر، صفحه ۶۱۰.

« لَمَّا صَعَدَ أَبُو بَكْرٍ الْمَنْبِرَ نَزَلَ مِرْقَاةً ، فَلَمَّا صَعَدَ عُمَرُ نَزَلَ مِرْقَاةً ، فَلَمَّا صَعَدَ

عُثْمَانُ نَزَلَ مِرْقَاةً ؛

بعد از ارتحال پیامبر ﷺ ، ابو بکر [علیه ما علیه] بر منبر رسول الله ﷺ نشست اما بر پله ای پایین تر ، و هنگامی که عمر [علیه ما علیه] بر جای اولی آمد دو پله پایین تر نشست و هنگامی که عثمان [علیه ما علیه] بر جای دومی آمد سه پله پایین تر نشست .

فَلَمَّا صَعَدَ عَلِيٌّ [عَلِيًّا] ، صَعَدَ إِلَى مَوْضِعٍ يَجْلِسُ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ [ﷺ]

فَسَمِعَ مِنَ النَّاسِ ضَوْضَاءً ؛

هنگامی که امیرالمؤمنین عَلِيًّا به خلافت رسیدند ، به جایی تکیه دادند که رسول الله ﷺ تکیه می دادند ، در این هنگام در بین مردم همه‌های شد .

فَقَالَ : مَا هَذِهِ الَّذِي أَسْمَعُهَا ؟ قَالُوا : لَصُعُودِكَ إِلَى مَوْضِعِ رَسُولِ اللَّهِ [ﷺ]

الَّذِي لَمْ يَصْعُدْهُ الَّذِي تَقَدَّمَكَ ؛

امیرالمؤمنین عَلِيًّا فرمودند : این سر و صدا برای چیست ؟ مردم عرض کردند : برای اینکه شما به جای پیامبر ﷺ نشستید و پیشینیان نشستند .

فَقَالَ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ [ﷺ] يَقُولُ : مَنْ قَامَ مَقَامِي وَلَمْ يَعْمَلْ بِعَمَلِي أَكْبَهُ

اللَّهُ فِي النَّارِ وَأَنَا وَاللَّهُ الْعَامِلُ بِعَمَلِهِ الْمِمْتَلِ قَوْلُهُ الْحَاكِمُ بِحُكْمِهِ فَلِذَلِكَ

قمت هنا»^(۱)؛

امیرالمؤمنین علیه السلام در پاسخ فرمودند: شنیدم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: هر کس به جای من بنشیند و همانند من عمل نکند، خداوند او را در آتش واژگون می‌کند، سوگند به خداوند من بر طبق او امر ایشان عمل می‌کنم و گفتارشان را اجرا می‌نمایم و بر اساس حکم ایشان حکم می‌نمایم، به همین دلیل به جای ایشان نشستم.

آری! امیرالمؤمنین علیه السلام از مسیر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به هیچ وجه منحرف نشدند، لذا هنگامی که در شورا خلیفه شدن ایشان را مشروط به عمل بر طبق کتاب خداوند، سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و سیره شیخین کردند، امیرالمؤمنین علیه السلام خلافت را نپذیرفتند^(۲).

اگر سیره شیخین همان سنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و دستورات کتاب خداوند است، دیگر نیازی به ذکر آن به عنوان شرط خلافت نیست و اگر غیر آن دو می‌باشد، انحراف محض بوده امیرالمؤمنین علیه السلام هرگز آن را نمی‌پذیرند.

امیرالمؤمنین علیه السلام بنیانگذار اسلام:

امیرالمؤمنین علیه السلام در ادامه به مردمی که در مسجد بودند، فرمودند:

۱- مناقب شهر آشوب، جلد ۲ صفحه ۱۵۵ - بحار الانوار، جلد ۳۸ صفحه ۷۷.
 ۲- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، جلد ۱ صفحه ۱۹۴ و جلد ۱۲ صفحه ۲۷۴.

« معاشر الناس! قمت مقام أخي وابن عمي لأته أعلمني بسرّي وما يكون منّي... أنا الذي وضعت قدمي على خاتم النبوة فما هذه الأعواد؛

ای مردم من به جای برادرم و پسر عمویم نشستهام، ایشان مرا به حقیقتم آگاه کرده است و به من گفته که چه کسی هستم... [این سر و صداها چیست؟] من پایم را هنگام شکستن بت‌های داخل کعبه بر روی مهر نبوت گذارده‌ام [بر دوش پیامبر ﷺ ایستاده‌ام]

أنا من محمّد ﷺ و محمّد ﷺ منّي... أنا كسرت الأصنام، أنا رفعت الأعلام، أنا بنيت الإسلام»^(۱).

من از محمد ﷺ هستم و محمد ﷺ از من است... من بتها را شکستم، من پرچم اسلام را برافراشتم، من اسلام را بنیانگذاری کردم.

امیرالمؤمنین عليه السلام می‌فرمایند: من پرچمهای توحید را به اهتزاز در آوردم و سنگ بنای اسلام را گذاردم.

همه می‌دانیم رسول الله ﷺ اسلام را پایه‌گذاری کردند، اما امیرالمؤمنین عليه السلام این کار را به خود نسبت می‌دهند، زیرا تفاوتی بین رسول الله ﷺ و امیرالمؤمنین عليه السلام وجود ندارد.

۱- مناقب شهر آشوب، جلد ۲ صفحه ۱۵۵- بحار الانوار جلد ۳۸ صفحه ۷۸.

شکستن بتها بدست امیرالمؤمنین علیه السلام :

پس از فتح مکه، امیرالمؤمنین علیه السلام برای شکستن بتی که بر بام کعبه بود، از دوش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بالا رفتند و آن بت را سرنگون نموده و خود را به پایین پرتاب کردند.

« فلما سقط ضحك ، فقال النبي صلی الله علیه و آله و سلم : ما يضحكك يا عليّ أضحك الله سنك ؛

هنگامی که امیرالمؤمنین علیه السلام خود را به پایین پرتاب کردند، خندیدند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: یا علی علیه السلام خداوند همیشه تو را خندان بدارد، چرا می خندی؟

قال: ضحكت يا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم [تعجباً من أنّي رميت بنفسي من فوق البيت إلى الأرض فما ألت ولا أصابني وجع؛

امیرالمؤمنین علیه السلام در پاسخ فرمودند: یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم! خنده ام از روی تعجب بود، زیرا خود را از بالای بام کعبه به زمین انداختم اما آسیبی ندیدم و دردی احساس ننمودم.

فقال: كيف تألم يا أبا الحسن أو يصيبك وجع؟ إنّما رفعك محمد صلی الله علیه و آله و سلم وأنزلك جبرئيل ^(۱).

۱- مناقب شهر آشوب، جلد ۲ صفحه ۱۶۱- بحار الانوار، جلد ۳۸ صفحه ۷۸.

پیامبر ﷺ فرمودند: ای ابا الحسن! چگونه آسیب بینی و دردی احساس نمایی؟ بدرستی که تو را محمد ﷺ بالا برد و جبرئیل فرود آورد.

داستان مباحله:

در واقعه مباحله، هنگامی که قرار شد پیامبر ﷺ با مسیحیان مباحله کرده یکدیگر را نفرین نمایند، پیامبر ﷺ در روز موعود به همراه امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام که خردسال بودند، حضرت زهرا علیها السلام و امیرالمؤمنین علیه السلام به مکان مقرر رفتند. بزرگ مسیحیان هنگامی که این افراد را مشاهده کرد از مباحله کردن منصرف گشت و به پیروان خود گفت: اگر آنان زبان به نفرین گشایند، کوهها از جای کنده خواهد شد و هیچ مسیحی در زمین نخواهد ماند^(۱).

روزی مأمون (علیه ما علیه) به امام رضا علیه السلام عرض کرد: بالاترین فضیلت

امیرالمؤمنین علیه السلام چیست؟ حضرت علیه السلام در پاسخ آیه مباحله را قرائت نمودند:

﴿فَمَنْ حَا جَكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا
وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ
عَلَى الْكَافِرِينَ﴾^(۲).

۱- بحار الانوار، جلد ۲۱ صفحه ۳۴۶- از منابع اهل تسنن بنگرید به دز المنثور، جلد ۲ صفحه ۶۹- سنن ترمذی، جلد ۵ صفحه ۲۱۰.
۲- سوره آل عمران، آیه ۶۱.

هرگاه بعد از علم و دانشی که (دربارهٔ مسیح) به تو رسیده (باز) کسانی با توبه محاجّه و ستیز برخیزند، به آنها بگو: بیاید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را، ما زنان خویش را دعوت نماییم، شما هم زنان خود را ما از نفوس خود دعوت کنیم، شما هم از نفوس خود، آنگاه مباحله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.

مأمون عرض کرد: در کجای این آیه امیرالمؤمنین علیه السلام وجود دارد، امام علیه السلام در پاسخ فرمودند: در ﴿أَنْفُسَنَا﴾^(۱).

حال به وضوح روشن می‌گردد که چرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: من از فاطمه بنت اسد متولد شده‌ام، زیرا امیرالمؤمنین علیه السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با هم تفاوتی ندارند. اگر فاطمه بنت اسد مادر امیرالمؤمنین علیه السلام باشد، مادر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز می‌باشد.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید:

«یا علی [علیه السلام] أنا منک و أنت منی»^(۲).

یا علی [علیه السلام] من از تو هستم و تو از من.

و امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

۱- بحار الانوار، جلد ۳۵ صفحه ۲۵۷.

۲- علاوه بر مصادر ذکر شده در صفحه ۱۷، بگردید به بحار الانوار، جلد ۴۰ صفحه ۱۶.

«أنا من محمد ﷺ و محمد ﷺ [منّي]»^(۱).
 من از محمد ﷺ و محمد ﷺ [از من است].

توسّل سنت متعارف:

روشن شد که مردم در صدر اسلام به دستور و آموزش پیامبر ﷺ به ایشان متوسّل می‌شدند و برای بر آورده شدن خواسته هایشان ایشان را به درگاه الهی شفیع و واسطه قرار می‌دادند. اکنون به روایات دیگری در این زمینه توجّه فرمایید:

سید الشهداء عليه السلام در دعای عرفه به درگاه الهی عرضه می‌دارند:
 «اللّهُمَّ إِنَّا نَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ الَّتِي شَرَّفْتَهَا وَعَظَّمْتَهَا بِمُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ
 وَرَسُولِكَ وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ»^(۲).

بارالها! برآستی ما روی آوردیم به درگاهت در این شامگاهی که آن را شریف داشتی و عظمت بخشیدی بوسیله محمد ﷺ پیامبر و فرستاده‌ات و برگزیده‌ات از میان آفریدگانت.

توسّل عمر (علیه‌ها علیه) به عباس ابن عبدالمطلب:

در کتاب أسد الغابة که در بیان احوال اصحاب رسول الله ﷺ می‌باشد،

۱- بحار الانوار، جلد ۳۸ صفحه ۷۸.

۲- مفاتیح الجنان دعای عرفه.

آمده است :

« استسقی عمر بن الخطاب بالعباس عام الرمادة لما اشتد القحط فسقاهم

الله تعالى به وأخصبت الأرض ؛

در سالی که قحطی و خشک سالی فراگیر شده بود، عمر (علیه ما علیه)

از عباس عمومی پیامبر ﷺ درخواست کرد که از خداوند طلب

باران نماید، خداوند نیز با دعای عباس بر آنان باران نازل نمود و زمین

سر سبز گشت .

« فقال عمر : هذا والله الوسيلة إلى الله والمكان منه ؛

عمر (علیه ما علیه) گفت : بخدا سوگند عباس وسیله ای به سوی

خداوند و جایگاهی برای رسیدن به او می باشد .

... ولما سقي الناس طفقوا يتمسحون بالعباس ويقولون هنيئاً لك ساقی

الحرمين»^(۱) .

... هنگامی که مردم سیراب گشتند، [به جهت تبرک] دست به بدن

عباس می کشیدند و به او می گفتند : خوشا به حالت ای ساقی مکه و

مدینه^(۲) .

۱- أسد الغابة، جلد ۳ صفحه ۱۱۱ .

۲- لقب عباس بن عبدالمطلب که در مکه پست سقای حجاج را داشت و با دعایی که برای
اهل مدینه کرد و باران نازل شد ساقی اهل مدینه نیز گردید .

اهل بیت علیهم السلام شفیعان حضرت آدم علیه السلام :

حضرت آدم علیه السلام هنگامی که نافرمانی نمود و از بهشت رانده شد، برای اینکه توبه کند به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام متوسل شد و آنان را شفیع خود قرار داد. خداوند متعال در قرآن می‌فرماید:

﴿فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾^(۱).

سپس آدم علیه السلام از پروردگارش کلماتی دریافت داشت، (و با آنها توبه کرد) و خداوند توبه او را پذیرفت، چرا که خداوند توبه پذیر مهربان است.

روایات فراوانی وجود دارد که بیان می‌کند منظور از ﴿كَلِمَاتٍ﴾ رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت ایشان علیهم السلام می‌باشند، و خداوند متعال با شفاعت آنان، توبه حضرت آدم علیه السلام را پذیرفت^(۲).

در این رابطه سمهودی در کتاب وفاء الوفاء می‌گوید: در روزگاری که مالک مفتی مدینه بود، منصور دوانیقی از بغداد به مدینه آمد و از مالک پرسید: آیا برای خواندن دعا به سوی قبله بایستم یا به طرف روضه مبارک رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم؟ مالک در پاسخ گفت:

۱- سوره بقره، آیه ۳۷.

۲- از منابع شیعه بنگرید به: معانی الاخبار، صفحه ۱۲۵- وسایل الشیعه، جلد ۷ صفحه ۱۰۰ از منابع اهل تسنن بنگرید به: شواهد التنزیل، جلد ۱ صفحه ۱۰۳.

« لم تصرف وجهك عنه وهو وسيلتك ووسيلة أبيك آدم عليه السلام إلى الله تعالى يوم القيامة »^(۱).

روی خود را از روضه رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بازنگردان زیرا او وسیله تو و وسیله پدرت حضرت آدم عليه السلام در روز قیامت نزد خداوند متعال می باشد.

مالک ابن انس (علیه ما علیه) آنقدر نسبت به امیرالمؤمنین عليه السلام کینه داشت که به دستور منصور کتاب (الموطأ) را نوشت و در آن حتی یک حدیث از امیرالمؤمنین عليه السلام نقل نکرد تا نام مبارک امیرالمؤمنین عليه السلام و اهل بیت عليهم السلام زنده نگردد و به فراموشی سپرده شود.

خاطره‌ای از سفر به عتبات:

در سفری با جمعی از دوستان به عتبات عالیات مشرف شدیم. بنا بود شب جمعه‌ای در نجف اشرف بالای بام هتل دعای کمیل قرائت شود. بنا به عللی، بنده کمی تأخیر نمودم، هنگامی که به جمع دوستان آمدم، دیدم آنان روبروی قبله و پشت به حرم مطهر حضرت امیرالمؤمنین عليه السلام دعای کمیل می خوانند. در آن جا به دوستان اعتراض کرده و گفتم: گنبد درخشان مولا یمان امیرالمؤمنین عليه السلام قبله و بارگاهمان می باشد، به آن سو بنشینید و دعا بخوانید.

۱- وفاء الوفاء، جلد ۴ صفحه ۱۳۷۶.

با توجه به روایات فراوانی که در دست داریم و اهل تسنن نیز آنها را در کتب معتبر خود نقل نموده‌اند، به این نتیجه قطعی و یقینی می‌رسیم که، سخنان ابن تیمیّه و محمد ابن عبدالوهاب (لعنهما الله) هیچ پایه و اساسی ندارد و سخت سخیف و بی ارزش می‌باشد و لازمه پذیرش نظرات آن دو، این است که پیامبر ﷺ که منادی توحید و قانع و قانع^(۱) شرک بودند، مشرک باشند (العیاذ بالله)، اگر بنا باشد سنت جاری در عصر رسول الله ﷺ را بپذیریم باید به سخنان آن دو و پیروانشان هیچ وقعی ننهیم، آنانی که در پرتو سخنان یاوه خود، هر روزه شیعیان را مورد ضرب و جرح قرار می‌دهند.

« والسلام علیکم ورحمة الله برکاته »

۱- قانع: برکننده - قانع: پُرنده (لغت نامه دهخدا).

خود آزمایی:

- ۱- شرک ممنوع در ادیان الهی چه نوع شرکی می‌باشد؟ دو آیه ذکر نمایید.
- ۲- با توجه به دو آیه از قرآن کریم استدلال وهابیون را نقد کنید.
- ۳- توسل جستن چند نوع می‌باشد؟ توضیح دهید، کدام یک را وهابیون نمی‌پذیرند؟
- ۴- با روایات اهل تسنن ثابت نمایید که توسل به رسول الله ﷺ در صدر اسلام یک سنت متعارف بوده است.
- ۵- پیامبر ﷺ هنگام درگذشت فاطمه بنت اسد چه کردند؟ و در رابطه با ایشان چه فرمودند؟ دو روایت ذکر کنید.
- ۶- چرا پیامبر ﷺ مادر امیرالمؤمنین علی را مادر خود می‌دانند؟ با آیات و روایات توضیح دهید.
- ۷- چرا امیرالمؤمنین علی به هنگام خلافت به جای پیامبر ﷺ نشستند؟
- ۸- چرا امیرالمؤمنین علی خود را بنیانگذار اسلام می‌دانند؟
- ۹- واقعه مباحله را توضیح دهید و بیان کنید امیرالمؤمنین علی در کجای آیه قرار دارند؟
- ۱۰- عمر (علیه ما علیه) هنگام خشکسالی مدینه چه کرد و چه گفت؟
- ۱۱- خداوند متعال چرا توبه حضرت آدم را پذیرفت؟ منظور از (کلمات) در آن آیه چیست؟

به سوی معرفت ۱۴

۴

... بر اساس این روایت پیامبر ﷺ ،
خود و پیامبران پیش از خود ﷺ را برای
آمرزش فاطمه بنت اسد واسطه و شفیع به
درگاه الهی قرار می دهند . حال آنکه
وهابیون هر نوع توسل و شفاعت به غیر
خداوند متعال را شرک قلمداد می نمایند
لذا باید بر مبنای آنان پیامبر خاتم ﷺ ،
نخستین مشرک باشند ! پناه بر خدا و منزّه
است رسول الله ﷺ از ترهات
ولاطائلات و هابیون .
(صفحه ۱۴ از همین جزوه)

www.yasrebi.ir

پست الکترونیک : info@yasrebi.ir

محل برگزاری جلسات :

کاشان : حسینیه بیت حضرت آیت الله یثربی

تلفن : ۴۴۴۴۳۴۳ - ۴۴۴۵۲۷۷ نمابر : ۴۴۴۹۹۳۳

به سوی معرفت ۱۴

۶۴